

غزل

رئیس احمد نعمانی*

همگان طالبِ یارند چه هشیار و چه مست
خبر از یار ندارند چه هشیار و چه مست
پرده از چهره به یک بار اگر برفگنی
تابِ دیدار نیارند چه هشیار و چه مست
کس نداند، ز چه آغشت دلِ غنچه به خون
به تماشای بهارند چه هشیار و چه مست
این همه عیشِ جهان چیست، چو آخر روزی
جانِ خود باز سپارند چه هشیار و چه مست
حاصلِ سعیِ خودش، عایدِ انسان گردد
دُروند آنچه بکارند چه هشیار و چه مست
پی بدین معنی برد قومِ مسلمان ای کاش!
که چرا خوار و نزارند چه هشیار و چه مست
از که پرسم که چرا در طلبِ خویش رئیس
همتِ خود نگمارند چه هشیار و چه مست

*- استادیار فارسی مدرسه اس.تی.اچ. دانشگاه اسلامی و مدیر مرکز تحقیقات مطالعات فارسی، علیگره.